



آز نحوه ورود خود به آموزش و پرورش و حوزه تربیت بدنی برایمان بگویید.

من بعد از سلسله اتفاقات عجیبی وارد آموزش و پرورش شدم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ دانشجوی خلبانی هواپیمایی ملی ایران - هما - بودم اما بعد از مدتی و هم‌زمان با اعتراضات خیابانی و راه‌پیمایی‌ها دانشکده ما در تهران تعطیل شد. من هم در مهرماه سال ۵۷ به خوزستان - که محل زندگی‌ام بود- برگشتم. قرار بر این بود که بعد از بازگشایی دانشکده ما را خبر کنند تا به تهران برگردیم اما تا بعد از پیروزی انقلاب و فروردین سال ۵۸ خبری نشد. به همین دلیل، برای روشن شدن تکلیف خود به تهران و دانشکده آمدم که دیدم دانشجویان تحصن کرده‌اند. در آن زمان متوجه شدیم که نظر دولت بر انحلال دوره‌های خلبانی است. بعد از اصرارهای زیاد به ما اعلام کردند هر کس مایل است در سیستم‌های اداری هما مشغول به کار شود، می‌تواند بماند. بقیه هم می‌توانند در بخش مهمان‌داری کار کنند. برخی از دانشجویان به این بخش‌ها رفتند و بعدها استخدام شدند اما من و چند تن دیگر از دانشجویان چون به عشق خلبانی رفته بودیم و زندگی‌مان را بر این اساس تنظیم کرده بودیم، کوتاه نیامدیم. گرچه برای من و دیگران فرصت‌های شغلی زیادی در بخش‌های دیگر از جمله شرکت نفت بود اما چون به هما علاقه‌مند بودم، ماندم. حتی در آن روزگار می‌توانستم رشته خلبانی را در آمریکا ادامه دهم اما به دلیل علاقه‌مندی‌هایم ماندم. در آن دوره به هر بهانه‌ای چند تن از دانشجویان را اخراج می‌کردند. ما جزء آخرین گروهی بودیم که اخراج شدیم؛ چون اعتقاد داشتند دیگر احتیاجی به ما ندارند. پس از آن، به خوزستان بازگشتم تا اینکه در

پایه‌ریزی ورزش قهرمانی در آموزش و پرورش

پای صحبت بهمن البرزی، پیش‌کسوت تربیت بدنی

سماه آزاد

اشاره

بهمن البرزی با ما - برای عجیبی - وارد آموزش و پرورش و حوزه علاقه‌مندی آن روزگارش یعنی تربیت بدنی شده است. او که در جوانی خود را آماده خلبانی کرده بود، طی اتفاقی سر از مرکز تربیت معلم و اداره کل تربیت بدنی درآورد و پس از به عهده گرفتن مسئولیت‌های گوناگون، در نهایت از سازمان تربیت بدنی بازنشسته شد. البرزی در گفت‌وگویی با ما خاطرات خود را مرور کرده و از دوران طلایی تربیت بدنی در آموزش و پرورش سخن گفته است؛ سال‌هایی که در آن استان‌ها برای توسعه مکان‌های ورزشی از هم پیشی می‌گرفتند. گزارش این گفت‌وگو را می‌خوانید.

شهریور سال ۵۹ جنگ تحمیلی آغاز شد و من به خدمت نظام وظیفه و سربازی فراخوانده شدم. در همان دوران، فردی را دیدم که با وجود تعطیلی دانشگاهها مشغول درس خواندن بود. وقتی دلیل کارش را پرسیدم، گفت: «مراکزی به نام تربیت معلم هستند که فراخوان داده‌اند و من خودم را برای کنکور این مراکز آماده می‌کنم.» او مرا راهنمایی کرد و من هم در آن کنکور ثبت‌نام کردم. مدتی بعد هم امتحان دادم و براساس علاقه‌مندی‌های آن روزم ابتدا رشته تربیت‌بدنی، سپس هنر و در نهایت علوم تجربی را انتخاب کردم. بعد از گذشت زمانی نامم را در روزنامه دیدم که باید برای مصاحبه خودم را معرفی می‌کردم. به این ترتیب، من وارد آموزش و پرورش شدم؛ گرچه تا پیش از آن خودم را آماده این کار نمی‌دیدم. در ابتدای کار هم به اداره کل تربیت‌بدنی رفتم که دکتر سجادی مدیر آن بودند و به‌عنوان کارشناس کار خود را آغاز کردم. سال ۱۳۶۳ فارغ‌التحصیلی من با شروع به کار دانشگاهها هم‌زمان شد. پس دوباره در کنکور شرکت کردم و در رشته کارشناسی تربیت‌بدنی دانشگاه اصفهان قبول شدم. به این ترتیب، هم‌زمان هم کار می‌کردم و هم درس می‌خواندم.

با توجه به سابقه کارتان، جایگاه درس تربیت‌بدنی در آن دوره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من تا سال ۱۳۶۷ به دانشجویان درس می‌دادم تا اینکه از اداره کل تربیت‌بدنی استان اصفهان مسئولیت ورزش مدارس استان به من پیشنهاد شد. آن سال‌ها به دلیل اینکه دوره بعد از جنگ تحمیلی بود، همه چیز تحت‌الشعاع جنگ قرار داشت. بنابراین، همه فعالیت‌ها در این مسیر تنظیم می‌شد. فضای صادفانه و همدلانه‌ای بود. اما به هر حال جنگ بود و باید حمایت‌هایی صورت می‌گرفت. بعد از جنگ که کمی آسمان صاف شد، همه به کارهای خود رسیدند. از جمله ما باید به ورزش رسیدگی می‌کردیم. در آن زمان، اساساً ورزش آموزشگاهها ضعیف بود و ما کارمان را از صفر شروع کردیم؛ استان اصفهان هیچ عنوان قهرمانی نداشت، معلمان به خاطر جنگ پراکنده بودند و کلاس‌ها تشکیل نمی‌شد. بنابراین، باید این موضوعات را ساماندهی می‌کردیم. نتیجه همه تلاش‌های ما به همراه دانشجویان و همکاران در سال ۱۳۶۷ این شد که برای اولین بار بعد از انقلاب، استان اصفهان به ۱۴ مقام قهرمانی در سطح کشور دست پیدا کرد. به تدریج، این فعالیت‌ها گسترش پیدا کرد، سمینارها برگزار شد و حمایت‌های خوبی صورت گرفت؛ البته پول نبود ولی همه با صداقت کار می‌کردند. در نتیجه، در

سال ۱۳۶۸ تعداد قهرمانی‌ها به ۲۸ رسید و دو برابر شد. به خصوص که ورزش بانوان در سال ۱۳۷۰ به این فعالیت‌ها اضافه شد و گسترش یافت. در تهران خانم‌ها طاهریان، فرهادی‌زاد و لامعی برای گسترش فعالیت‌های ورزش بانوان و دختران در آن زمان تلاش‌های بسیاری کردند. این تلاش‌ها باعث شد که ورزش بانوان خیلی سریع‌تر از ورزش مردان رشد کند. البته ما هم در استان اصفهان در این زمینه سهمی داشتیم و در سال ۱۳۷۰ نخستین المپیاد ورزشی مدارس دختران را در کشور میزبانی کردیم. در آن زمان، همه ارگان‌های مربوط را برای این برنامه بسیج کردیم؛ زیرا به ورزش بانوان اعتقاد داشتیم و البته خانم فرهادی‌زاد هم بسیار همکاری کردند. آن روزها بسیج نماد حرکت جمعی بود و انصافاً حضورش در جنگ مثل‌زدنی بود اما در ورزش، فعالیت‌های ما نمادی از حرکت و کار جمعی شد. این پایه‌ریزی در ورزش آموزش و پرورش در آن سال‌ها موجب رشد ورزش قهرمانی کشور شد. در واقع، فعالیت‌های آموزش و پرورش در زمینه تربیت‌بدنی باعث شد پایه و اساس رشته‌های ورزشی در سازمان تربیت‌بدنی در زمان مهندس هاشمی‌طبا ریخته شود. می‌توان گفت پایه ورزش در آموزش و پرورش چیده شد و سازمان تربیت‌بدنی هم خیلی خوب از آن بهره‌برداری کرد و نتیجه همه این فعالیت‌ها قهرمانی‌هایی بود که پس از آن به دست آمد. استادانی که آن زمان در تربیت‌بدنی آموزش و پرورش حضور داشتند - افرادی مانند دکتر گائینی، دکتر سجادی، دکتر رضوی و ... و همگی فارغ‌التحصیل مدرسه عالی ورزش بودند، فکر جمعی داشتند و در یک راستا فکر و عمل می‌کردند. در واقع، نوعی روح بسیجی در وجودشان بود و فقط به فکر کار و خدمت بودند. این افراد در آن دوران نماد خدمت در کشور شدند. واقعاً در آن دوران فضای زیبا و ارزشمندی شکل گرفته بود. در آن فضا مدیریت حاکم بود اما به گواه همه، خداوند حاکمیت می‌کرد. هیچ کس برای خودش کار نمی‌کرد و به خصوص حوزه ورزش آموزش و پرورش مسیر خداوندی را طی می‌کرد. خدا می‌داند که از سیستان و بلوچستان تا آذربایجان و خراسان و خوزستان همه با عشق و علاقه‌مندی خاصی ورزش را پی‌گیری و پایه‌ریزی می‌کردند. اکنون هم اگر چیزی از ورزش باقی مانده حتماً به خاطر پایه‌های آن روز است.

منشأ این علاقه‌مندی و دغدغه رشد

تربیت‌بدنی چه بود؟

این بود که استادان و متولیان آن روزگار نوعی روح صمیمیت و همکاری و انقلابیگری داشتند و مملکت را از خود می‌دیدند. در آن دوران همه عشق

آن روزها بسیج نماد حرکت جمعی بود و انصافاً حضورش در جنگ مثل‌زدنی بود اما در ورزش فعالیت‌های ما نمادی از حرکت و کار جمعی شد

شما در استان چهارمحال بختیاری هم حضور داشتید. فعالیت‌هایتان در آن استان هم به همین شکل بود؟

بعد از استان هرمزگان، با رضایت و علاقه خودم به سمنان رفتم. در واقع، از سوی مسئولان آن استان به من پیشنهاد دادند که ۲۴ ماه در آنجا باشم. گرچه استان سمنان ورزش خیز نبود و نیست ولی این ساخت و سازها آنجا هم انجام شد که مهم‌ترین آن‌ها سالن بزرگ شهر سمنان و گرمسار و مجموعه ورزشی و استخر سرپوشیده شهر شاهرود بود. پس از آن نیز به استان چهارمحال بختیاری رفتم که در رشته‌های هندبال و بسکتبال طرفداران زیادی داشت. در سال ۱۳۷۹ که به این استان رفتم، اتحادی میان آموزش و پرورش و سازمان تربیت‌بدنی دیده می‌شد که هدف همگی توسعه امکان ورزشی بود. در آنجا هم برنامه پنج ساله‌ای را برای توسعه ورزش تدوین کردیم و مشخص شد که مرکز شهرستان و هر شهر باید چه امکاناتی داشته باشد. در واقع، برنامه هدفی را تنظیم کردیم. امروز همه آن برنامه‌ها عملی شده است. برای هر شهرستان یک سالن بزرگ مسابقاتی و استخر سرپوشیده و برای مرکز استان یک استخر سرپوشیده جداگانه برای خانم‌ها و آقایان پیش‌بینی کردیم که همگی ساخته شدند. گرچه ممکن است امروز این استان به امکانات بیشتری نیاز داشته باشد اما در آن روزگار کارهای بسیار زیادی در آنجا انجام شد. پس از آن، به من تکلیف شد که به‌عنوان مدیر کل استان اصفهان خدمت کنم که البته فضای متفاوتی بود و حاشیه‌ها و فضای غیر ورزشی زیاد داشت. پس از آن وقتی از من سؤال کردند آیا می‌خواهم دوباره به استان دیگری بروم یا نه، من باز هم استان چهارمحال بختیاری را انتخاب کردم و در آنجا کارهای توسعه‌ای را ادامه دادم؛ تا اینکه بعد از تغییرات دولت به تهران و فدراسیون جودو منتقل شدم و در نهایت، در سال ۱۳۸۹ با درخواست خودم بازنشسته شدم.

برای استفاده بهینه از این امکانات ساخته شده، چه برنامه‌ریزی‌هایی وجود داشت؟ آیا برنامه‌ریزی هم به عهده شما بود؟

بله، اما چون به ورزش چندان رسیدگی نشده بود و اولویتی وجود نداشت، گام‌هایی که برای ورزش برداشته می‌شد کوتاه بود. البته با همین گام‌های کوتاه هم کارهای بزرگی انجام شد. از جمله در همین سالن‌های ورزشی پایگاه‌های استعدادیابی و قهرمانی تشکیل شد که به شناسایی استعدادها می‌پرداختند. در آموزش و پرورش کارهای بسیار خوبی در این زمینه انجام شد. چهره‌ها و ورزشکاران و مربیان بسیار خوبی - که اکنون بسیاری از آن‌ها

زیادی به رشد و توسعه ایران داشتند. خدمت به معنای واقعی کلمه معنا پیدا می‌کرد و ساعت کاری معنی نداشت. دلیل و منشأ همه این خدمات فقط دل و عشق به کار و خدمت بود. در آن روزها در آموزش و پرورش بنای موفقی برای ورزش پایه‌گذاری شد که تا سال‌های بعد و هنوز که هنوز است از میوه‌های آن درختان بارور استفاده می‌کنیم.

شما در استان‌های مختلفی مسئولیت داشته‌اید. اولویت شما در آن دوران بیشتر در چه حوزه‌ای بود؟

من از آموزش و پرورش مأموریت گرفتم و به سازمان تربیت‌بدنی رفتم. در آنجا فضا برای خدمت به ورزش گسترده‌تر شد اما من همچنان حس و حال آموزش و پرورش را داشتم. اولین حوزه کاری من از استان هرمزگان شروع شد که آن روزها محروم از امکانات اما مشحون از صفای مردم بود. مردمان آن دیار آن قدر با صفا هستند که من هنوز با آن‌ها در ارتباطم. در آنجا برای کار کردن همه چیز آماده بود. استان هرمزگان در آن دوران فقط یک سالن سرپوشیده سقف کوتاه داشت. از سوی دیگر، از آنجا که جمعیت جوان و خواهان ورزش ما رو به افزایش بود، اولویت نخستمان را گسترش و توسعه امکانات ورزشی مانند زمین چمن و سالن‌های ورزشی قرار دادیم. به خصوص وقتی بانوان وارد عرصه ورزش شدند، امکانات و مکان خاصی برای این فعالیت‌ها نداشتند. پس، اولویت به حق و بجا به سازندگی در امکانات ورزشی اختصاص داده شد. به این ترتیب، در استان هرمزگان مانند دیگر استان‌ها سالن‌های متعدد و زمین‌های چمن و استخرها به بهره‌برداری رسید. هم‌زمان و هم‌گام با توسعه اماکن ورزشی، کلاس‌های آموزشی برگزار می‌شد و مربیان آموزش می‌دیدند. در واقع، مربیان را در رشته‌های ورزشی مختلف پرورش می‌دادیم و آن‌ها قهرمان‌ها و ورزشکاران را می‌ساختند. همه استان‌ها برای توسعه ورزش از یکدیگر سبقت می‌گرفتند؛ یعنی دوران طلایی بود و حرکت‌ها و فعالیت‌ها متوقف نمی‌شد برای مثال، مهندس هاشمی طبا طرحی داشتند که تا سال ۱۳۷۷ باید در سطح کشور ۱۳۷۷ سالن ورزشی ایجاد شود. در فاز اول، سهم ما در استان هرمزگان ۲۵ سالن ورزشی بود که تا پایان خدمت آن‌ها را در آنجا به پایان رساندم. سرعت ساخت و سازها در آن سال‌ها بسیار خوب بود و همه کشور رو به رشد بود. در نتیجه، فضاهای ورزشی خوبی ساخته شد و به بهره‌برداری رسید. به جهت تعهدی که رئیس سازمان تربیت‌بدنی برای خود ایجاد کرده بود، پیگیری و ساخت و ساز سالن‌های ورزشی صورت گرفت و پایه‌ریزی خوبی در توسعه اماکن ورزشی رخ داد که باعث رشد ورزش در کشور شد.

آن دوران همه عشق زیادی به رشد و توسعه ایران داشتند. آن روزها خدمت به معنای واقعی کلمه معنا پیدا می‌کرد و ساعت کاری معنی نداشت

در سطح فدراسیون‌ها و ملی کار می‌کنند - آن روزها شناسایی شدند و رشد کردند و به این ترتیب، بهره‌برداری خیلی خوبی از این امکانات صورت گرفت. اگر بپرسید در آن سال‌ها سرعت فعالیت در ورزش چگونه بود، من به آن نمره الف می‌دهم. انصافاً طی سی و اندی سال بعد از انقلاب اسلامی به ورزش خدمات‌های بسیاری شد. گرچه ورزشگاهی مانند ورزشگاه آزادی از گذشته باقی مانده و ما نتوانستیم مانند آن را بسازیم اما فضاهای کوچک بسیار گسترش یافت.

تربیت بدنی در مدارس ما باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که بتوان گفت به نقطه مطلوب رسیده‌ایم؟

یکی از مشکلات ما این است که ورزش و تربیت بدنی اولویت آموزش و پرورش نیست. اگرچه از لحاظ تشکیلات سازمانی این موضوع را به معاونت وزیر ارتقا داده‌اند ولی درس ورزش هنوز هم وزن درس‌هایی مانند فیزیک و شیمی و ریاضی نیست. به همین دلیل، همیشه باید بکوشد تا مشکلاتش را رفع کند. گرچه وزرای آموزش و پرورش و معاونانش همواره اذعان کرده‌اند که ورزش مایه شادی و رشد و سازندگی دانش‌آموزان است اما نتوانسته‌اند آن را به‌عنوان یک موضوع اصلی در مدرسه جا بیندازند. شاید چون خانواده‌ها به این سمت و سو می‌رفتند که فرزندانشان را به رشته‌هایی مانند پزشکی و مهندسی تشویق کنند و بنابراین، خیلی برای ورزش وقت نگذارند. اساساً جامعه به سمتی رفت که والدین، فرزندانشان را به موفقیت‌هایی خارج از تربیت بدنی سوق می‌دادند. در واقع، خانواده‌ها تربیت بدنی را نقطه روشن و موفق نمی‌دیدند. در این میان، نور چراغ تربیت بدنی کم شد اما هیچ وقت این چراغ خاموش نشد.

پس به نظر تان برای ارتقای جایگاه تربیت بدنی باید خانواده‌ها را از این موضوع آگاه کرد. چگونه می‌توان خانواده‌ها را در این زمینه حساس کرد؟

خانواده در ترغیب دانش‌آموزان به ورزش نقش مهمی دارند اما هیچ وقت محور قرار نگرفتند؛ زیرا مادران خانواده‌ها هیچ وقت ورزشی نشدند اگر مادر خانواده ورزشی می‌شد، بی‌شک بقیه اعضای خانواده هم به همین راه می‌رفتند. اگر مادر به‌عنوان ستون خانواده اهمیت ورزش را حس می‌کرد، حتماً فرزندان هم نسبت به ورزش احساس نیاز می‌کردند. به همین دلیل هم کم‌کم مشکلات دختران و بانوان ما زیاد شد. در همان سال‌ها تحقیقی انجام شد که

نتیجه فاجعه‌باری را برای بانوان ما نشان می‌داد. در واقع، آن تحقیق نشان می‌داد که سطح آمادگی جسمانی دختران ما از وقتی وارد مدرسه می‌شوند تا وقتی از آن خارج می‌شوند، رو به نزول است. این موضوع باعث ابتلای زنان و دختران ما به انواع ناراحتی‌ها و بیماری‌ها می‌شود. اگر مادر خانواده ورزشی بود، شاید این افول اتفاق نمی‌افتاد. پیشنهاد من این است که محدودیت‌هایی را که برای ورزش زنان وجود دارد، از میان برداریم و باید‌هایی را برای ورزش خانواده و بانوان تعریف کنیم؛ به طوری که مشخص باشد هر خانواده و هر فرد باید در روز چقدر ورزش کند و فعالیت بدنی داشته باشد. در واقع، باید به استاندارد در این زمینه برسیم و اگر افراد این استانداردها را رعایت نکردند، محدودیت‌هایی را برایشان در نظر بگیریم. همچنین، در مدارس ما باید استانداردهایی تعیین شود که مثلاً تا وقتی دانش‌آموز در یک رشته ورزشی به حدی از توانایی نرسد، نمی‌تواند به پایه بالاتر برود. همه این‌ها باید به قوانینی تبدیل شوند که ما از مقطع کم‌فعالیتی به مقطع قابل قبولی از فعالیت برسیم.

در همین شرایط هم باز شاهد فعالیت‌های معلمان با انگیزه‌ای هستیم که دانش‌آموزان را به فعالیت در حوزه تربیت بدنی تشویق می‌کنند. به نظر می‌رسد نقش معلمان هم در این زمینه تأثیرگذار است.

امروز دیگر این گفته شما چندان صادق نیست. امروزه خانواده‌ها تأثیرگذاری بیشتری دارند؛ چون معلمان آن چیزی را پیگیری می‌کنند که خواست خانواده‌هاست. اگر درباره تربیت بدنی قانونی وجود داشته باشد، در مدارس معلم و مدیر خود را به انجام آن موظف می‌دانند اما چون قانونی وجود ندارد، کم‌رنگ‌تر می‌شود. باید برای توسعه ورزش و سلامت جسمانی از طریق ورزش - که یک نیاز است - اولویت قائل شد. حتی شهرداری‌ها هم باید با گسترش پارک‌ها و فضاهای ورزشی عام این اولویت را پیگیری کنند. باید بسیج همگانی برای توسعه ورزش همگانی و سلامت جسمانی به وجود بیاید. ورزش بی‌شک نقطه اوج یک فعالیت اجتماعی است. شما هیچ رخداد دیگری را در دنیا نمی‌توانید پیدا کنید که در آن واحد دو میلیارد نفر شاهد و تماشاچی آن باشند. بنابراین، باید مجلس و به تبع آن دولت و قوه‌های دیگر برای تصویب و اجرای قوانینی برای توسعه ورزش اقدام کنند تا سلامت جسمانی و در نتیجه سلامت روانی و آرامش مردم حفظ شود.

با سپاس از حضور تان در این گفت و گو!

اگر مادر به‌عنوان ستون خانواده اهمیت ورزش را حس می‌کرد حتماً فرزندان هم نسبت به ورزش احساس نیاز می‌کردند